تأملی بر رمان «به گواه یک خیال در قاب پنجره» محسن سعیدالسادات

زندگی در عرصه‌های فراتر از واقعیت

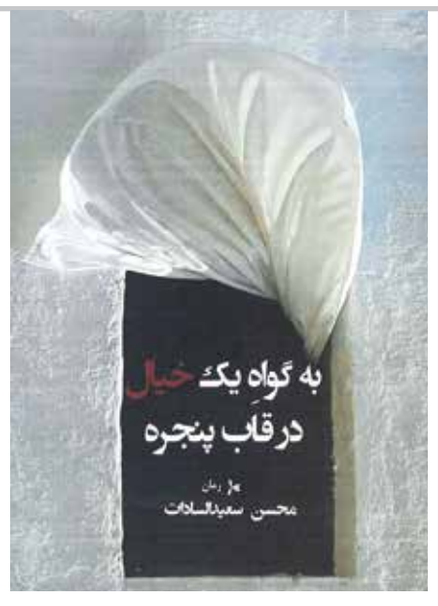


علی‌الله سلیمی
منتقد ادبیات

سوژه و کیفیت آن برای یک نویسنده و مخاطبان آثارش همواره مهم و قابل توجه بوده و یکی از فاکتورهای ارزیابی آثار نویسندگان از سوی منتقدان، نوع انتخاب سوژه از سوی نویسنده و چگونگی تبدیل آن به یک داستان با ساختارهای تعریف شده است. شاید برای همین است که بسیاری از نویسندگان همواره از کمبود و گاهی نبود سوژه خوب گلایه می‌کنند و یکی از دلایل کم‌کاری خود را نبود سوژه مناسب و مورد تأیید و پسند خود می‌دانند. این موضوع به نوعی دستمایه رمان جدید محسن سعیدالسادات، داستان نویس معاصر شده و او در کتاب «به گواه یک خیال در قاب پنجره» چالش‌های یک نویسنده در برخورد با انواع سوژه‌های داستانی را به طرح منسجمی برای یک رمان شاعرانه تبدیل کرده است. داستان سعیدالسادات شروع رئالیستی ملموسی دارد. مخاطب در ابتدا با زندگی زن و شوهر جوانی مواجه می‌شود که روند عادی زندگی خود را دارند و شخصیت مرد داستان بنابر دغدغه و شغل خود که نویسندگی است، همواره به اشیا و پدیده‌های پیرامون خود به چشم سوژه‌های داستانی نگاه می‌کند. با توجه به اینکه در زندگی روزمره و عادی آنها اتفاق‌های خارق‌العاده‌ای نمی‌افتد تا مواد اولیه کار و به بیان دیگر، سوژه‌های داستان مورد نظر و انتظار شخصیت نویسنده فراهم شود، او به یکی از امکانات دنیای نویسندگی که همانا خیال‌ورزی در بستر واقعیت است، روی می‌آورد و به تولید سوژه‌های داستانی از حالت‌های اغلب ساکن زندگی می‌پردازد.

خواننده با قهرمانان داستان «به گواه یک خیال در قاب پنجره» همراه می‌شود و در ادامه در می‌یابد که مراحل حساس و تأثیرگذار زندگی شخصیت مرد داستان با همین سوژه‌های داستانی که او به عنوان بخشی از مشغله فکری و کاری خود به آن نگاه می‌کند در هم آمیخته و حالا تشخیص مرزهای خیال و واقعیت و درهم تنیدگی این دو جهان متفاوت، کار دشواری است. البته نویسنده در همان سطرهای اولیه داستان به مخاطب اعلام می‌کند که قصد دارد از واقعیت‌های پیرامون زندگی خود به نفع تخیل و ادبیات بهره بگیرد و در این میان، ممکن است روند ماجراها آن طور که در عالم واقعیت امکانپذیر است پیش نرود. این قرارنانوشته‌ای است که نویسنده با مخاطب می‌گذارد تا آمادگی پذیرش روایت‌های سوررئالیستی در ادامه داستان را پیشاپیش داشته باشد. «بالاخره برای خانه روبرویی مستأجر آمد. چند ماه می‌شد که خانه خالی بود و او از پنجره، شاگرد بنگاه سر کوچه را می‌دید که گاه‌به‌گاه کسانی را برای دیدن خانه می‌آورد. اینکه بعد از ماه‌ها، برای آن خانه مستأجری پیدا شده بود، دلیلی بود که می‌توانست او را سرخوش کند. مدت‌ها دنبال موضوع می‌گشت تا داستانی تازه بنویسد؛ چون به نتیجه نرسیده بود تصمیم گرفته بود منتظر شود ببیند چه کسانی خانه روبه‌رویی را اجاره می‌کنند، تا او بتواند پیرنگ داستانی و شخصیت‌های داستانش را بر اساس آنها بنویسد. می‌دانست با این ترفند، ذهنش برای نوشتن تحریک می‌شود و انگیزه خوبی برای خیال‌پردازی‌های تازه پیدا می‌کند.» (ص ۱۱)

با فراهم شدن این زمینه برای خلق داستانی تازه، شخصیت مرد قصه همزمان با پی‌ریزی طرح داستان جدید خود، کم‌کم اندیشه‌های شخصی خود را در لابه‌لای داستانی که می‌نویسد بروز می‌دهد. همسرش به عنوان کسی که نگرش و دنیای متفاوتی نسبت به شوهر نویسنده خود دارد، در مقابل جهان تازه‌ای که شوهرش بر اساس مصالحی از جنس خیال و آمیخته به جهان‌بینی شخصی خود می‌سازد، مقاومت می‌کند و از او می‌خواهد در چگونگی خلق دنیای جدید تجدیدنظر کند. اما شخصیت مرد داستان در پی دنیای ذهنی خود است و حالا می‌خواهد آن را باورپذیر کند و در این راه با کسی معامله نمی‌کند. در ادامه، وقتی روایت‌های بعدی داستان در پی هم می‌آید مخاطب متوجه تضادهای آشکاری در روابط دو شخصیت زن و مرد (مرد نویسنده و همسرش) در لایه‌های در هم تنیده داستان می‌شود که به رغم زندگی مشترک و سال‌ها همزیستی زیر یک سقف، به دو جهان کاملاً متفاوت تعلق دارند و تعریف‌شان از مفهوم زندگی فرق اساسی با همدیگر دارد. در این داستان، رویکردی با عنوان «نویسندگی» که گستره‌ای فراتر



از واقعیت‌های موجود دارد، بستری برای نشان دادن تضادهای موجود در لایه‌های ذهنی افراد است. آدم‌هایی که واقعیت‌های زندگی را به عنوان بخشی از روزمرگی‌ها می‌پذیرند اما در پی خلق دنیای متفاوتی هستند که در آن، تصورات ذهنی مجالی برای بروز داشته باشند؛ هرچند در دنیای خیال‌انگیز داستان که معمولاً رؤیایی است و گاه خلسه‌آور.

در مجموع، کتاب «به گواهِ یک خیال در قاب پنجره» محسن سعیدالسادات، داستانی درباره نوشتن است. شرح مواجهه و تعامل راوی نویسنده با سوژه‌های داستانی و در مواردی هم ساخت و پرداخت سوژه‌ها از مسائل ساده و روزمره که وقتی از صافی ذهن خیال‌پرداز راوی می‌گذرد، تبدیل به داستان‌هایی با چارچوب مشخص و تعریف شده می‌شود. نویسنده، ماجراهای رمان را در سه پنجره یا فصل روایت می‌کند و بنابر ضرورت داستان، پنجره دوم در ابتدای اثر می‌آید. در ابتدای داستان، شخصیت نویسنده با نگاه به پنجره اتاق همسایه، در حال خلق داستانی بر اساس تخیل خود در ارتباط با زن و شوهر جوان ساکن در خانه روبرویی است و برای جذابیت داستان خود، اتفاق‌های متعدد و گاه ناگواری را برای زوج همسایه طراحی و در داستان خود اجرا می‌کند. همزمان واکنش همسر شخصیت نویسنده بیان می‌شود که از شوهرش می‌خواهد در ارتباط با زوج جوان همسایه مهربان باشد و به خاطر جذابیت داستان خود دیگران را به دردسر نیندازد. ادامه داستان در فصل بعد، شکل‌گیری زندگی مشترک شخصیت نویسنده داستان و همسرش را بیان می‌کند که باز هم ریشه در برخورد داستانی شخصیت نویسنده با روابط انسانی دارد که به مرور تضادهایی را در رابطه او و همسرش به وجود می‌آورد که پیامد آن در فصل پایانی کتاب به شکل دردناکی خود را نشان می‌دهد. مضمون داستان از یک نگاه روانشناختی برخوردار است که با ساختار نو و متفاوت بیان شده است. کتاب «به گواه یک خیال در قاب پنجره» نوشته محسن سعیدالسادات در ۱۴۰ صفحه از سوی انتشارات داستان در تهران چاپ و منتشر شده است.

کتابستان

راهکارهای تاریخ‌نگار مشهور برای رهایی از خودکامگی

استبداد

مریم شهبازی
خبرنگار

استبداد، بیست درس از قرن بیستم، کتابی نوشته تیموتی اسنایدر، نویسنده، تاریخ‌نگار و مفسر سیاسی امریکایی است؛ او علاوه بر تدریس در دانشگاه عضو شورای روابط خارجی و کمیته وجدان موزه یادبود هولوکاست ایالات‌متحده امریکا هم به شمار می‌آید. این استاد دانشگاه یک دهه‌ای می‌شود که از تألیف کتاب‌های تاریخ دانشگاهی به انتشار کتاب‌های تاریخی عامه‌پسند یا بهتر است بگوییم عامه‌فهم روی آورده است. تخصص اسنایدر در کشورهای حوزه اروپای شرقی و از سویی دوره حکمرانی نازی‌ها، کمونیست‌ها و فاشیست‌هاست. او در کتاب استبداد درصدد این برآمده که مخاطبان را با چرایی پدید آمدن حکومت‌های استبدادی آشنا کند؛ اسنایدر تأکید دارد که فاشیسم و کمونیسم، واکنش‌هایی به جهانی شدن و نابرابری‌های ناشی از آن بودند و واکاوی تاریخ و مراجعه به آن را ضروری می‌داند چراکه معتقد است تاریخ هم می‌تواند آگاهی بدهد و هم هشدار. مصداقش هم برای این گفته، اشتباهی است که اروپایی‌های قرن بیستم انجام دادند و راه را برای سقوط دموکراسی در ورطه فاشیسم، نازیسم و کمونیسم باز کردند. به گفته اسنایدر در این کتاب، تاریخ اروپای قرن بیستم نشان داده که نظام‌های اخلاقی ممکن است به‌راحتی فروریخته و انسان‌های عادی خود را در موقعیت‌هایی ببینند که حتی تصور آن هم برایشان غیرممکن است؛ درست شبیه اتفاقی که در قرن گذشته در کشورهایی نظیر آلمان نازی رخ داد و فردی که تا پیش از آن دم از اخلاق و حقوق انسانی می‌زد تفنگ به دست بر بالای گورهای دسته‌جمعی ایستاد. اما نکته قابل توجه درباره این کتاب تعلق داشتن نویسنده به زمان حاضر است؛ او در کنار واکاوی آنچه منجر به روی آمدن حکومت‌های استبدادی می‌شود به ذکر نمونه‌هایی ملموس‌تر هم از دوران معاصر می‌پردازد؛ از آنجایی که اسنایدر از جمله منتقدان دولت دونالد ترامپ است مثال‌هایی هم از چگونگی سرکار آمدن رئیس جمهوری فعلی امریکا و حتی تشابه شعارهای انتخاباتی او و... با ماهیت حکومت‌های تمامیت خواه یاد شده زده. این کتاب ابتدای انتخاب دولت ترامپ و در واکنش به نگرانی نویسنده از تبدیل احتمالی دموکراسی امریکا به حکومتی استبدادی نوشته شده؛ استبداد به ترجمه پژمان طهرانیان در بردارنده ۲۰ بخش یا به نوعی درس است. اسنایدر در این فصل‌ها کوشیده به انسان امروزی برای جلوگیری از گرفتاری به حکومت‌های تمامیت خواه و حتی کمک به نجات آنهایی که گرفتارش هستند راهکارهایی بیاموزد؛ از جمله فصل آغازین کتاب که شما را با هشداری جدی به «پیشاپیش اطاعت نکردن» روبه‌رو می‌کند. او تأکید دارد بیشتر قدرت استبداد را آزادانه و به میل به آن بخشیده‌اند؛ بعضی نکته‌های این کتاب نه تنها در مسائل سیاسی، که در زندگی کاری و... هم به دردمان می‌خورد؛ چرا که با چنین اشتباهی به حکومت‌ها و حتی دیگر افرادی که با آنان سر و کار داریم می‌آموزیم که با اطاعت خودخواسته‌مان قادر به چه کارهایی هستند. شبیه اتفاقی که در آلمان و اتریش زمان حکومت نازی به دست خود مردم رقم خورد؛ غیر یهودیان که متوجه نگاه خصمانه هیتلر به یهودیان شده بودند به شکل داوطلبانه و بدون اینکه حکومت درخواستی از آنان کرده باشد دست به آزار و به حاشیه کشاندن همسایه‌های یهودی خود زدند؛ هر چند که در نهایت دود این کار به چشم خودشان هم رفت. درباره فصل‌های بعدی کتاب چیزی نمی‌گوییم تا خودتان به سراغ مطالعه این کتاب کم حجم و خوشخوان بروید.



■ نویسنده: تیموتی اسنایدر
■ مترجم: پژمان طهرانیان
■ نشر نو

پالت

ایستگاه تجربه‌اندوزی

گروه فرهنگی روزنامه ایران با دعوت از نویسندگان جوان در نظر دارد نسبت به انتشار آثار برگزیده مخاطبان خود در روزهای پنجشنبه اقدام کند. با تأکید بر مطالعه تجربیات موفق نویسندگان ایرانی و غیرایرانی و مهارت‌افزایی‌های علمی و عملی و جدی گرفتن حوزه تولید ادبی از علاقه‌مندان دعوت به‌عمل می‌آید آثار خود را به نشانی روزنامه ارسال کنند. آثار منتخب به امید تشویق و ترغیب نویسندگان در روزنامه منتشر خواهد شد. تلاش خواهیم کرد امکان نقد و بررسی آثار منتشرشده را به گونه‌ای فراهم کنیم که به آگاهی بیشتر مخاطبان و کشف پدیده‌های داستانی منتهی شود.

فردای بی فروغ

فرشته شهاب
خبرنگار



ساعت از ده شب گذشته بود. داخل کافی شاپ برعکس روزهایش خلوت بود. روی صندلی نشستم. از پنجره نگاهم به خیابان خلوت افتاد. باد پاییزی شاخه‌های درخت‌ها را از یک سمت به سمت دیگر تکان می‌داد. در پالتویم فرو رفتم. چشم از بیرون گرفتم و به میز چوبی قهوه‌ای رنگ روبه‌رویم خیره شدم.

قهوه...

سرم را از پالتو در آوردم. دست‌های یخ‌زده‌ام را دور فنجان قهوه حلقه زدم. روی صندلی مقابلم نشست و به چشم‌های عسلی‌اش نگاه کردم. خسته و درمانده بود. آهی کشیدم و به فنجان قهوه‌ام نگاهی انداختم.

منتظرم.

بی حال و خسته بود. با انگشت‌های ظریفش روی میز ضرب گرفت. یک قلپ قهوه خوردم و نگاهش کردم. ریش هایش در آمده بود. نفسی کشیدم و گفتم:

انسان جایزالخطاست...

با نگاهش سکوت کردم. چشم از چشم هایش گرفتم و به خیابان زل زدم.

- جواب سردرگمی‌ام نبود.

حق داشت.

- جواب علامت سؤال ذهنم رو بده...

از ضرب گرفتن دست کشید. شال گردن سفید و مشکی‌اش را از دور گردنش برداشت و روی میز گذاشت.

- از این به بعد، به حرف هات نمی‌تونم اعتماد کنم.

قطره اشک گرمی روی صورتم جاری شد. ای کاش، آن روز با دوستم این شرط مسخره و بی‌معنی را نمی‌گذاشتم.

لبم را گزیدم و گفتم:

- یه لنز سبز ناقابل بود.

- سه سال، شب و روز پنهانش کردی.

با سر ناخنم اشک گوشه چشمم را پاک کردم. بغضم را فرو دادم. لعن و نفرین به دوست نابابم دادم و گفتم:

- کارم بی‌دلیل بود.

به چشم‌هایم زُل زد. سکوتش را دوست نداشتم. چشم‌هایم را از چشم‌های نجیبش گرفتم و به قهوه تیره‌ام نگاه کردم. ای کاش، زمان به عقب برمی‌گشت و روز اول حقیقت را می‌گفتم. ای کاش، شرط نمی‌بستم که در پنهانکاری موفق و بی‌نظیرم.

- بهتره بریم.

سرم را در پالتویم فرو بردم و با چشم‌های قرمزم به دنبالش راه افتادم. ای کاش، فردا نمی‌آمد.

■ **نگاهی دیگر**

«فردای بی‌فروغ» با تأکید نویسنده بر همخوانی حال و احوال شخصیت‌های داستان با محیط اتفاق آغاز می‌شود و در ادامه با توصیف موقعیت و حالات شخصیت‌ها تلاش می‌کند گره داستان را در نقطه‌ای بگشاید که مخاطب به اندازه کافی برای دانستنش انتظار کشیده باشد. «فرشته شهاب» به گواه همین داستان در ایستگاه «تجربه‌اندوزی» است و برای رسیدن به مقصد باید دانسته‌تر و آزموده‌تر بنویسد. داستان اگر با گفت‌وگوهای درونی شخصیت اصلی و کنش پنهان فرد با خویش و تعمیم آن به دیگران شکل می‌گرفت می‌توانست آن چه از آن به عنوان «تعلیق» یاد می‌شود را مؤثرتر ابراز نماید. تعجیل نویسنده در خاتمه دادن به داستان و تعیین تکلیف موضوع به‌خوبی مشهود است و همین باعث شده است که با طرح فضایی گذرا و کم‌اثر که به خوبی نتوانسته است در زبان به کار گرفته شده و توصیفات سطحی به نمایش گذاشته شود، مخاطب را شگفت‌زده نماید. نکته دیگری که باید مد نظر نویسنده جوان قرار بگیرد عبور از انشانویسی‌های مدرسه‌ای است. مخاطب اثر او باید مو به مو وضعیت درونی و بیرونی شخصیت‌ها و موقعیت‌ها را درک کند و صرفاً اشاره به مصادیق کلیشه‌ای نمی‌تواند هدایت‌گر مخاطب باشد. عواطف در متن داستانی باید بر اساس ضرورت قصه و انتقال وضعیت وارد شود و خرج بیهوده آن می‌تواند در ساختار داستانی اختلال ایجاد کند. «ای کاش شرط نمی‌بستم، زمان به عقب برمی‌گشت و روز اول حقیقت را می‌گفتم»/ «ای کاش فردا نمی‌آمد»/ لعن و نفرین به دوست نابابم دادم» می‌تواند نمونه‌هایی از این وضعیت ناپایدار باشد. این داستان می‌توانست کوتاه‌تر از آن چه ارائه شده است باشد و نویسنده می‌توانست با شراکت دادن مخاطب در صحنه‌های پیدا و پنهان متن، بسیاری از توصیفات و گزارش‌های خود را حذف نماید.

روزمرگی‌های زنان روایتی جامعه شناسانه به زبان عکس



«روزمرگی» نام نمایشگاه جدید سارا ساسانی است که قرار است عصر روز جمعه ۱۴ شهریور ماه در گالری راه ابریشم افتتاح شود و تا ۳۰ شهریور از ساعت ۱۶ تا ۲۰ ادامه خواهد داشت.

در این نمایشگاه که جامعه زنان و مسائل آنها مورد مطالعه بصری قرار داده شده، ۲۵ فریم عکس رنگی در ابعاد مختلف به نمایش درمی‌آید. عکس‌ها به روش عکاسی صحنه‌آرایی ثبت شده و در تمام طول این پروژه تلاش شده با توجه به خاصیت روزمرگی که روایتی اسنادی و واقعی است، موقعیت سوژه‌های عکس در وضعیتی از یک شرایط واقعی تعریف شود. همچنین ویدیویی مبتنی بر روایت‌هایی مستند از روزمرگی زنان در این نمایشگاه ارائه می‌شود.

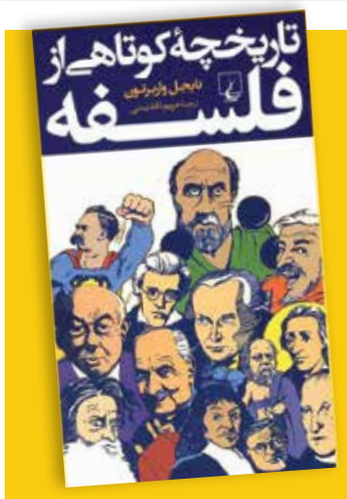
در بیانیه این نمایشگاه آمده است: «واژگان زیادی در زبان فارسی هستند که شبیه هم نوشته می‌شوند اما معانی متفاوتی دارند. از جمله دو واژه «روزمرّگی» و «روزمرگی»، از قضا این دو واژه این روزهای در ایران، علاوه بر شکل واحد، معانی نزدیک به هم نیز یافته‌اند. مجموعه ای از شرایط، بخش عمده‌ای از زنان کشور را به روزمرگی یعنی هر روز مردن وا داشته است. آنها روزها را سپری می‌کنند و بدون اینکه منتظر آینده‌ای بهتر باشند، هر روز در خود و روزانه‌هایشان دفن می‌شوند...»

ساسانی که بیش از ۱۷ سال است عکاسی می‌کند و در جشنواره‌های بین‌المللی بسیاری از عکس‌هایش را روی دیوار برده و جایزه گرفته است، این بار به‌عنوان یک زن دغدغه‌های زنان جامعه خود را در قاب تصویر آورده است.

«تاریخچه کوتاهی از فلسفه»

کتابی ساده و جذاب برای آنها که فلسفه نمی‌دانند

بهزاد اژدری
سرامیست



کتاب‌های زیادی خواندم. اما آنچه توصیه می‌کنم همه بخوانند کتاب تاریخچه کوتاهی از فلسفه است، نوشته نایجل واربرتون و ترجمه مریم تقدیسی. این کتاب برای کسانی که از عالم فلسفه چیزی هم نمی‌دانند بسیار مفید است. چون در یک کتاب ۲۷۰ صفحه‌ای شما به یک کلیتی در مورد تاریخ فلسفه از یونان باستان تا عهد کنون پی می‌برید. نظریه‌های فلسفی از فلاسفه مهم و مکاتب فلسفی که بوده‌اند. کتاب بسیار ساده و جالبی است و اینکه چطور هر فیلسوف نظریات فیلسوف قبلی را به چالش می‌کشد.

نویسنده در فصل‌های چهل گانه این کتاب ما را به گشت‌وگذار در عمده‌ترین نظریات تاریخ فلسفه می‌برد. او داستان‌های جالب توجه و اغلب عجیب و غریبی درباره مرگ و زندگی فلاسفه‌ای بازگو می‌کند که ما را به تأمل وا می‌دارد. نایجل واربرتون نه تنها تاریخچه فلسفه را به شکلی قابل درک روایت می‌کند، بلکه ما را به فکر کردن، بحث کردن، استدلال کردن و سؤال کردن ترغیب می‌کند. تاریخچه کوتاهی از فلسفه خلاصه‌ای از جست‌وجوی همیشگی بشر در زمینه درک فلسفی به دست می‌دهد و از خواننده دعوت می‌کند که در این بحث جذاب شرکت کند.



چیزی که در این کتاب خیلی مهم است، شیوه نگاه یک فیلسوف به هستی و چیستی است و برای کسانی که با فلسفه غریبه هستند، شاید جرقه‌ای باشد تا با این متد و این نگاه به دنیا و پدیده‌های زندگی‌شان بتوانند نگاه کنند و اندیشه‌مندانه‌تر و فارغ از دنیای مألوف حسی و احساسی‌شان قادر باشند وقایع زندگی‌شان را درست تحلیل کنند. شاید در انتهای خواندن این کتاب به فلسفه هم علاقه‌مند شدند و بیشتر پیگیر شوند تا مسائل مهم پیرامون‌شان را با نگاه نقد و تحلیلی بررسی کنند.

جناب آقای دکتر مرتضی اسکندری
سرکار خانم مهر آسا ابراهیمی بهر استاقی
با کمال تأسف و تأثر مصیبت وارده را تسلیت عرض نموده، از درگاه ایزد منان برای جنابعالی و بازماندگان صبر و شکیبایی مسألت می‌نماییم.
مهندسین مشاور پل رود

طراوت گل را ماندگار کنیم
با مدایا و تندورات و سفارش گل‌های همیشه بهار برای مجالس ترحیم یتیمان را از رنج و پریشانی برهانیم.
موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا(س)
شماره ثبت ۸۳۶۹ تاسیس ۱۳۶۸
دفتر مرکزی میدان نیاوران: ۲۲۸۲۴۳۷۱-۲
سفارش تاج گل ۲-۲۶۳۰۰۲۰۱ همراه ۰۹۱۲-۳۵۸۲۷۱۲
www.Fatemehzahra.org سامانه پیام کوتاه ۲۰۰۰۴۷۵